



خارج شدن از کنش گری سیاسی

آفت جنبش دانشجویی در انتخابات

دوتن از اساتید برجسته کشور در گفتگویی با «دانشجویان» تحلیلی از فضای جریانات دانشجویی در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی دارند

صفحه ۱۳

برادرم مدیر جلسه قرآنی

در کانادا بود

صفحه ۱۲

■ نخستین نشریه سراسری دانشجویان

دانشجویان

■ قیمت: ۵۰۰ تومان

■ شماره ۷۹ ■ هفته چهارم دی ماه ۹۸ ■ دو هفته نامه سیاسی و فرهنگی

جهادی
می مانیم
قرارگاه جهادی خدمت رسانی ستاد
اجرایی فرمان حضرت امام (ع)
صفحه ۱۴

سهمخواهی در انتخابات و مسئله جنبش دانشجویی

صفحه ۱

یک عاشقانه! دانشگاهی! درآمدهای فضایی!

صفحه ۱۴

صفحه ۱۴



روایتی از یک هفته آشوب رادیکال‌ها در دانشگاه

اسکی روی خونت

صفحه ۱۲

تأمل

سهمخواهی در انتخابات و مسئله جنبش دانشجویی



حمزه دستیار

دفتر سیاسی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل

حضور دانشجویان در کارزار انتخابات

ابعاد مختلفی دارد ابعادی که ذیل دو

تابع بازیگردانی یا بازیگری تعریف میشوند و در این یادداشت به آن میپردازم:

ابتدا دانشجوی باید تعیین تکلیف کند که میخواهد در این میدان بازی کند یا میدان بازی برای سیاست‌یون تعریف خواهد کرد البته این مهم بسیار وابسته به یک باور عمیق هویتی و ظرفیتی از جایگاه دانشجویی است که کفه این جایگاه برای دانشجویان عضو تشکلهای دانشجویی شناسنامه‌دار بسیار سنگینتر است.

فضای انتخابات تا قبل از ورود به روزهای پایانی که عقلانیت جای خود را به هیجانات بدهد، بستری مناسب برای صحنه‌پردازی، اثرگذاری و تصمیم‌سازی دانشجویان است البته کدام دانشجوی؟ دانشجویی که چارچوب فکری منظم و مستدلی دارد، گفتمان محور است، استقلال فکری دارد و از آشخوهای علمی عقیدتی معتبر تغذیه میشود. دانشجویانی که نقش بازیگری را در این پازل بازی میکنند، در حقیقت ابزار دست احزاب، جریانات و اشخاص سیاسی هستند، این بیاعتنایی به هویت دانشجویی صرفا به امید سهمخواهی حزبی است. سهمخواهی یکی از بزرگترین معضلات جنبش دانشجویی است که رابطه بسیار مستقیمی با پیاده نظام شدن دانشجویان دارد، یکی از دلایل اصلی انحراف دفتر تحکیم وحدت، دلیل اصلی شکلیگری تشکلهای یکبار مصرف و دولت ساخته و همچنین علت افول مطالبه‌گری و روحیه نقادانه جریانات دانشجویی سهمخواهی و رانت طلبی در لایه‌های متفاوت دانشجویی است.

در مقابل بازیگردانی تشکلهای دانشجویی اقدامی ابتکاری، فعالانه و ایجابی در فضای سیاسی اجتماعی کشور است که جایگاه جنبش دانشجویی را ارتقا داده، هویت آریانخواهانه و شخصیت مستقل دانشجوی را ارتقا داده و جریانات و احزاب سیاسی را ملزم به شنیدن و تاثیرپذیری میکند.

در این نقش دانشجویان باید قدرت ترسیم فضا، آینده‌نگری و جامع‌نگری را در دستور کار قرار داده و بتوانند با فهم درست از سیاست و جامعه ارتباط دهنده خواسته‌های مردمی به بدنه مسئولین و احزاب باشند. تشکلی میتواند تشکل بازیگردان لقب بگیرد که از حالت نقد انفعالی و چون و چرانی به نقد ایجابی برسد، ایده‌های حکمرانی داشته باشد یا دسته کم ایده‌های راهبردی و عملیاتی داشته باشد در یک کلام حرفی برای گفتن داشته باشد حرفی ابتکاری و نه عاریتی!

برده فکری اصطلاح تلخ ولی واردیست، فضای طوطی وار برخی از اعضای جنبش دانشجویی که ناشی از علم سطحی برگرفته از فضای مجازی و در محیط بسته یک جریان فکری خاص است، از هویت مستقل دانشجویی یک طوطی خوش سخن اما بی‌محتواتولید میکند که جامعه را نسبت به کلیت فضای دانشجویی بی اعتنا میکند. دانشجویان بازیگردان در ادامه شناخت خود از شرایط حاکم بر فضای انتخابات حال تصمیم میگیرند که حضور نمایشان به چه شکل باشد، عدهای ترجیح میدهند لیست بدهند و حمایت علنی کنند، عدهای هم شاخصه‌ها را تبیین میکنند این دست استراتژیهای ورود به انتخابات بسته به نوع باور تشکلهای دانشجویی دارد، باوری که برگرفته از نوع شکلیگری و شاخصه‌ای مورد پذیرش و باورشان از فضای دانشجویی است.

جامعه امروز نیازمند مسئولینی چالاک، مردمی، بدون رودربایستی و عدالتخواه است، مجلس ۱۱ باید بتواند دولت پیر و خسته روحانی را به حرکت درآورد و این وظیفه خطیر جوانانی مستقل و پر انرژی با روحیه انقلابی میخواهد. از طرفی مردم در فضای ناامیدانه و نگرانی از فردا هستند فضایی که ماحصل عملکرد بسیار ضعیف و خطرناک دولت و مجلس است و برآیند آنها فضای جامعه را ملتهب و مردم را بدبین میکند در نتیجه احساس احتمال مشارکت پایین مردم در انتخابات بشدت وجود دارد، فضایی که نیازمند روشنگری و بازیگردانی دانشجویان است.

دانشجویانی که تبیین کنند که تنها راه اصلاح شرایط و امیدواری جامعه انتخاب آگاهانه و تشکلی مجلسی عالمانه است و نه رویگردانی از انتخابات! این دانشجویانند که باید روشن کنند که مردم بابت انتخابهاشان باید پاسخگو باشند و سعی کنند به هر چه درستتر بودن این انتخاب کمک کنند.

جنبش دانشجویی و تجربه حضور در انتخابات



مهدی خطیب دماوندی

مستول سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

خود پاسخگویی نیز نخواهند داشت. اکثر فعالیتهای احزاب سیاسی

در ایران ناظر به ایام انتخابات است که نامزدهای انتخاباتی از چنین ظرفیتی برای معرفی خود به مردم استفاده می کنند. نظام انتخاباتی کشور ما نیز مبتنی بر نظام احزاب نیست و همین موضوع موجب کم رنگ شدن جایگاه احزاب سیاسی در ایران شده است. با این حال، احزاب و گروههای سیاسی عمدتاً محیط دانشگاه را حوزه اصلی جذب نیرو، کسب پایگاه و محلی برای فعالیتهای میدانی خود در نظر می گیرند تا اینگونه با در اختیار گرفتن تربیونهای دانشجویی، راه را برای استفاده ابزاری از دانشجویان هموار سازند. نفوذ در میان لایه‌های مختلف اجتماع از جمله دانشگاه که متشکل از قشر علمی گسترده و موثر در جامعه می باشد همواره یکی از روشهایی بوده تا احزاب جایگاه خود را در بین مردم بیش از پیش تثبیت نمایند. دفتر تحکیم وحدت مهمترین و البته بهترین نمونه جنبش دانشجویی است که با تاثیر از فشارهای بیرونی دچار تغییر ذاتی شده و با بروز سریع تحولات به دنبال تغییر گفتمان خود برآمد و در نهایت با سهم خواهی از زنجیره توزیع قدرت مقدمات انشعاب و تحول در خود را پدید آورد. امروزه غالب جریانهای دانشجویی بر روی استقلال جنبش دانشجویی و عدم مداخله احزاب در میان آنها اتفاق نظر دارند و مخالف هرگونه رفتارهای قیم مآبانه هستند. شاید این موضوع جزو معدود نقاط اشتراک جریان دانشجویی در چندسال اخیر باشد.

با نزدیک شدن به یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و با داغ شدن فضای سیاسی جامعه، هر یک از جریانهای دانشجویی مترصد این هستند تا بیشترین تاثیرگذاری را بر روی فضای سیاسی جامعه حاکم نمایند. در حال حاضر از میان بسیج دانشجویی و چهار اتحادیه موجود، تنها اتحادیه جامعه اسلامی است که با ارائه لیست و معرفی نامزدهای انتخاباتی به صورت مستقیم بر فرآیند انتخابات تاثیر میگذارد و سایر دفاتر دانشجویی قائل به عدم مداخله مستقیم در انتخابات هستند. اساساً بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی معتقدند که باید مانع از فدا شدن جریان دانشجویی در جهت حمایت از احزاب و اشخاص سیاسی شد. تجربه انتخابات سال ۸۸ و پای کار آمدن غالب جریان انقلابی و حزب الهی آن زمان در حمایت از محمود احمدی نژاد، بهترین دلیل بر این مدعاست که هیچ گاه نباید جریان را فدای اشخاص نمود، چرا که ممکن است با تغییر رویه و بعضاً دگرگونی ایدئولوژیهای فکری چهره‌های سیاسی به اصل جریان لطمه وارد شود و به نوعی اشتباهات افراد اشتباهات جریان تلقی گردد. علاوه بر این، چنانچه تشکلهای دانشجویی جای احزاب سیاسی بگذارند و راه آنان را دنبال نمایند، از مسیر اصلی خود که مطالبه‌گری و آریانخواهی است دور خواهند شد. طبیعتاً در پی هم صدا شدن جریانهای دانشجویی با احزاب سیاسی، مراودات تشکیلاتی زیادی بین این دو شکل خواهد گرفت و تشکلهای دانشجویی برای ایفای نقش بیشتر و موثرتر در فضای

سیاسی حاکم لاجرم امتیازاتی از احزاب و گروههای سیاسی مطالبه خواهند کرد. به دنبال این بده بستانهای سیاسی، جریان دانشجویی خود را مدیون احزاب میدانند و چون امتیازاتی بین آن دو رد و بدل شده، جریان دانشجویی دیگر توان مطالبه گری از خود این احزاب را نخواهد داشت و این به معنای از بین رفتن فلسفه وجودی تشکیل جنبش دانشجویی است. از طرفی، حتی اگر جریان دانشجویی وارد بازی انحصارطلبی احزاب و توزیع خرجه قدرت نشود و به نوعی امدار احزاب نباشد، صرف حمایت از احزاب و اشخاص بار مسئولیت سنگینی بر دوش جنبش دانشجویی قرار خواهد گرفت. چرا که آن وقت به جای مطالبه گری از چهره‌ها و گروههای سیاسی باید پاسخگوی حمایت از آنان باشند که این مغایر اهداف بنیادین جریان دانشجویی است. این مهم به معنای فرار تشکلهای دانشجویی از پاسخگویی به مردم و سایر دانشجویان نیست، بلکه مسئله اصلی آن جاست که جریان دانشجویی باید بیجهت پاسخگوی عملکرد افراد و جریاناتی باشد که هیچ نفعی برای جنبش دانشجویی به همراه نداشته‌اند. تعیین مصداق نامزدهای انتخابات و همچنین میزان مشارکت سیاسی تشکلهای دانشجویی در فضای انتخاباتی همواره جزو مواردی است که بر روی آن اختلاف نظر هایی وجود دارد. برخی معتقدند جنبش دانشجویی برای ایفای رسالت خود در عرصه عمومی و اثرگذاری اجتماعی ناگزیر به پیوند با احزاب و گروه‌های سیاسی است که به لحاظ تاکتیکی و با راهبردی با آنها اشتراک موضع دارد و در مقابل عدهای بر این باورند که حفظ سلامت و کارکرد بهینه جنبش دانشجویی نیازمند حراست و پابیندی از استقلال آن در قبال احزاب سیاسی است. بلاشک یکی از مهمترین فلسفه‌های وجودی جنبش دانشجویی، تشکیل گروهی برای ساماندهی و کادرسازی دانشجویان در راستای گفتمانسازی و مطالبه‌گری از کارگزاران و مسئولان دولتی است. بهره‌برداری احزاب سیاسی از تشکلهای دانشجویی باعث از دست رفتن روحیه استقلالخواهی، ایجاد نگرش جناحی، عدم توجه به کارویژههایی همچون عدالتخواهی، حق طلبی و ایجاد تمامیت خواهی و انحصارطلبی جریان دانشجویی خواهد شد. هرچند ممکن است تشکلهای دانشجویی، قربان فکری با برخی از احزاب سیاسی داشته باشند اما لازمه پابیندی به اهداف اولیه و اصل جریان دانشجویی مرزبندی درست آنان با گروههای سیاسی خارج از دانشگاه است تا از شکلیگری ارتش پیاده نظام احزاب در دانشگاه‌ها جلوگیری نمایند.

در نهایت، مهمترین خصیصه جنبش دانشجویی نگاه آرمان خواهانه این جریان، دوری از تعلقات قدرت و مصلحت اندیشیهای مرسوم است که درست در مقابل ویژگی اثرگذاری در خرجه توزیع قدرت احزاب قرار دارد. مهمترین آفت جریان دانشجویی انحصارطلبی و سهمخواهی قدرت میباشد که قادر است گفتمان جنبش دانشجویی را دچار انحراف و تزلزل نماید.

خارج شدن از کنش گری سیاسی آفت جنبش دانشجویی در انتخابات

دوتن از اساتید برجسته کشور در گفتگویی با «دانشجویان» تحلیلی از فضای جریانات دانشجویی در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی دارند

سجاد باقری
خبرنگار

دهه ۶۰ و نیمه های دهه ۷۰ وقتی صحبت از دانشجو میشد، تصور اکثر جامعه از این قشر فعالیتهای سیاسی و انتقاد و مطالبهگری صرفا سیاسی بود، تصویری که کاملا با واقعیت آن روزهای دانشگاههای کشور تطابق داشت و نه تنها خبرهای کشیده میشد؛ اما حالا با گذشت بیش از ۲ دهه از آن زمان، گویی جنبش دانشجویی در حال پوستاندازی است و میخواهد مسیر جدیدی را در کنار فعالیتهای سیاسی دنبال کند. راهی که تا پیش از این جایی در دانشگاهها نداشت، حالا تا جایی جدی شده که به اعتقاد عدهای فعالیتهای سیاسی دانشجویی در حال رنگ باختن است و دانشگاهها دچار رخوت اجتماعی شدهاند. از سوی دیگر نزدیک دو ماه به انتخابات مجلس فرصت باقی مانده است، و نقش این جنبش میتواند در آن قابل توجه باشد، غلامرضا ظریفیان، معاون وزیر علوم در دوران دولت اصلاحت و میثم مهدیار، فعال سابق دانشجویی نظراتی جالبی درباره شرایط این روزهای دانشگاهها و جنبش دانشجویی داشته‌اند که در ادامه میخوانید:

■ **امروزه چه منتقدان و چه طرفداران دولت معتقدند که دانشگاه امروزه دچار رخوت اجتماعی شده است، این مسئله را قبول دارید؟ کمی درباره دلایل این مسئله صحبت کنید.**

میثم مهدیار: اساسا در جامعه ایرانی هیچگاه «جنبش دانشجویی» به معنای اصیل آن وجود نداشته و در حال حاضر نیز وجود ندارد و حتی درصد امیدواری برای اینکه در آینده شاهد شکلگیری جنبش دانشجویی به معنای واقعی آن باشیم نیز بسیار اندک است و آنچه امروزه به عنوان تحرکات پراکنده‌های به عنوان جنبش دانشجویی بازنامایی میشود نه جنبش دانشجویی که طبق معمول بیشتر حرکتهای سیاسی پیش‌انتخاباتی است. در وهله اول باید معرفی درست از جنبش دانشجویی باید تعریف دقیقی از آن داشته باشیم و زمانی که یک خودآگاهی جمعی شکل گرفته و به کنش جمعی منجر شود «جنبش» متولد میشود. این خود آگاهی جمعی حول یک ایده یا مفهوم یا نظریه خلق میشود که بسته به وضوح و محتوای درگیر کنندگی آن و نسبتی که با منافع مادی و معنوی قشری از افراد اجتماع برقرار میکند گسترش مییابد. قاعدتا هنگامی که صفت «دانشجویی» که در نسبت با دانش و دانشگاه معنا مییابد به این موصوف اضافه میشود انتظار از وجود یا خلق آن مفهوم یا ایده یا نظریه مرکزی که باعث ایجاد خودآگاهی جمعی برای کنش میشود بسیار زیادتر میشود.

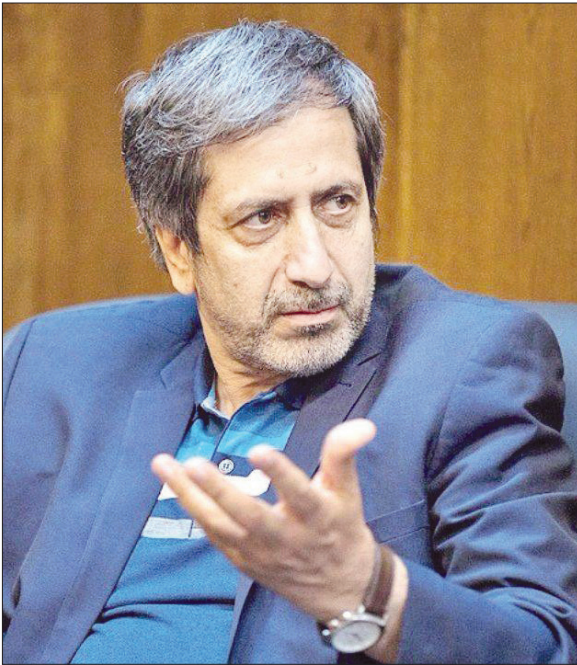
■ **این مسئله ناشی از عدم ریلگذاری درست جنبش دانشجویی بوده یا برآمده از فضای کلی دانشگاه در ایران است؟**

مهدیار: در یک بررسی تاریخی متوجه خواهیم شد که به صورت پارادوکسیکالی و به علت نحوه مواجهه غالب ما در دویست سال گذشته با تجدد و دلایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دیگری، اصولا یکی از موانع شکلگیری خودآگاهی جمعی در کشور ما خود نهاد «دانشگاه» در ایران بوده است. به عبارتی دانشگاه که میبایست از دل پویشهای معرفتجویانه درونزای فرهنگی و میهنی «نضج» گیرد در یک تمنای استعماری و شرق شناسانه پایه گذاری شد و هیچگاه امکان خلق یک ایده بومی برای ایجاد خودآگاهی جمعی را برای ما فراهم نکرد. از همین رو اساساً دانشگاهی به معنای اصیل آن شکل نگرفته تا از دل آن «جنبش دانشجویی» شکل گرفته باشد.

وقتی از جنبش دانشجویی صحبت میکنیم یعنی حتما توجه داریم که باید آن ایده یا مفهوم مرکزی که جنبش حول آن شکل میگیرد در درون نهاد دانشگاه و در سنتر گفتگوهای علمی و معرفتی میان اصحاب دانشگاه شکل گرفته باشد و در بنیاد هویت کنشگران مورد تفاهم قرار گیرد. اما این کنشهای پراکنده اشاره شده هیچگاه از متن گفتگوهای علمی و دانشگاهی شکل نگرفته‌اند بلکه حتی کنشگران شان غالباً فاقد توانایی مفهوم پردازی حرکتهای خویش بوده و به همین علت به یک حرکت پایدار و سنت تبدیل نشده و هویت نیافتاده. از همین رو یا به سرعت رو به سردی گرایند یا به آندست و سرباز پیاده جریانها و حرکتهای بیرون از دانشگاه تبدیل شده‌اند.

علم محصول مواجهه با مسائل و واقعیات عینی و اجتماعی است که شکل میگیرد. این مواجهه باید ابتدا به صورت فربه‌ای توصیف شود تا از دل توصیفات مقولات و مفاهیمی استخراج شوند و میان مفاهیم و مقولات روابطی فرض و تأیید شوند و نظریاتی خلق شوند. نهاد دانشگاه در ایران از این رو که نه برای حل مسائل و مشکلات و معنا دادن به زیست جهان ایرانی بلکه بیشتر برای پیشبرد پروژه تولید «طبقه متوسط» در ایران ترجمه و تکتیر شد فاقد توانایی «مشاهده»، «توصیف» و «مفهوم پردازی» شرایط و بحرانهای جامعه ایرانی است و به همین دلیل جز شکل و شمایل صوری و بروکراسی نصفه نیمه‌اش شباهتی به ایده «دانشگاه» ندارد. البته برخی ساده اندیشانه تلاش میکنند این وضعیت را به نسبت با سیاست و قدرت آن هم در سطح ملی تقلیل دهند ولی توجه ندارند که وضعیت بحرانی سیاست و دولت در جامعه فعلی خود، محصول همین شرایط بحرانی علم و معرفت در جامعه ایرانی است.

پروژه دانشگاه ترجمهای و برونزا خود دستگاه مفهوم پردازانهای که در دل امکانات سنتی ما به نحو نیم سوخته‌ای حضور داشت را نیز نابود کرد و ما گرفتار بی‌زمانی و فقدان توانایی تکلم برای بیان وضعیت خود شدیم. از همین رو در یک دور باطل به ترجمه و فرمالیسم شبه علمی روی آوردیم. کتاب سازنها، مقاله بافها و سرقتهای علمی، سیاستزدگی آکادمیسین ها ... و دقیقاً تجلی این وضعیت اسفناک هستند.



جنبش دانشجویی دچار تحول معرفتی شده است

شاهد هستیم که جنبش دانشجویی معطوف به سیاست به دلیل گستردگی و افزایش جمعیتاش به جنبش دانشجویی معطوف به فعالیتهای اجتماعی تغییر رویه داده، این در حالی است که سیاست در گذشته بخش مهمی از کار ویژه جنبش دانشجویی را شامل میشد، اما امروزه دیگر جنبش دانشجویی در فعالیتهای متکثری حل شده است. به طور مثال مجموعه از شوراهای صنفی، کانونهای فرهنگی، کانونهای علمی و فعالیتهای زیست محیطی، کانونهای ورزشی و ... در درون دانشگاههای امروز شکل گرفته و این تکثر باعث شده تا بخش قالب جنبش دانشجویی که در گذشته در عرصه سیاسی فعالیت میکرد، امروزه وارد حوزههای دیگر شود. یکی از دلایل تفاوت وضعیت جنبش دانشجویی امروز با دهه ۶۰ همین تغییر جهتی بود که از جنبش سیاسی به جنبش اجتماعی معطوف شده است، البته در جنبش دانشجویی فعالیتهای سیاسی نیز وجود دارد اما دیگر کل فعالیتها را شامل نمیشود بلکه جزئی از کل جنبش دانشجویی است.

■ **تغییر وضعیت جنبش دانشجویی از سیاسی به اجتماعی باعث از بین رفتن آوانگاردی دانشگاه نیز شده است؟**

در وهله اول باید به این مسئله اشاره کنم که فعالیتهای حرفهای سیاسی را احزاب انجام میشوند و اساسا فعالیتهای دانشگاهی در هر عرصهای به جزو عرصههای تولید و توزیع علم، جزو عرصههای آماتوری محسوب میشود؛ چرا که کنشگر آن کشنگر ثابتی نیست و تنها فعالیتها محدود به زمان حضور دانشجویان است، در حالی که احزاب مقیم هستند و به راحتی تغییر نمیکند. اما جایگاه دانشگاه نیز به خاطر اینکه دیگر در تمام دنیا تولیدکننده علم تنها دانشگاهها نیستند، علیرغم اینکه در گذشته اصلا اینگونه نبوده و دانشگاهها مرجع تولید علم بودند اما امروز دیگر دانش عمومیت بیشتری پیدا کرده و شاهد هستیم که مراکز دیگری نیز دست به تولید دانش میزنند، بنابراین نقش دانشگاه نسبت به گذشته تاریخیش کاهش یافته و طبیعتا نقش آوانگاردیاش هم کمرنگ شده و طبیعی است که فعالیتهایی که در درون دانشگاهها دنبال میشود نیز همانند گذشته از مرجعیت کامل برخوردار نیستند. البته ما تغییر ذائقه نسلی را نیز شاهد هستیم و الان مسئله سیاست به معنای سیاستوریزاش و اینکه افراد تمایل داشته باشند که یک کشنگر سیاسی باشند در نسل جدید و ورودی های ۷۰ و ۸۰ به دانشگاهها تا حد زیادی کمرنگ شده است و دیگر نقطه کانون کنشگری نسل امروزی نیست. به عبارت دیگر نسل جوان امروز زیست جهانهای متنوعی قرار دارد که زیست سیاسی بخشی از آن را شامل میشود و تغییرات نسلی را نیز باید مدنظر قرار داد و این مهم را نیز توجه داشته باشیم که دولتها و حاکمیت نیز چندان مهربان با جنبش دانشجویی برخورد نکردند.

■ **آینده دانشگاه و جنبش دانشجویی را چطور می بینید؟**

جنبش دانشجویی از وضعیت گذشتهاش خارج شده است اما هنوز در وضعیت جدید خود به ثبات کافی نرسیده است و باید عمیق‌تر و با پیمایشهای جدی تر این وضعیت را مورد بررسی قرار داد. به نظر من جنبش دانشجویی در آینده ژلاتینیتر و غیرسیاستیتر خواهد شد و دلیالش هم تحولات جهانی، معرفتی و ساختاری است و هر چند که در گذشته و در آینده نیز اینگونه است که همواره بخشی از دانشگاه نقش دفاع از عدالت، آزادی، هویت صنفی و ... را ایفا میکند ولی به دلیل باز شدن پنجره دنیاهای جدیدی به روی انسان و تغییر زیست زندگی و دنیای سایبری که تا حدی تأمین کننده نیازها است، دیگر دانشگاهها انحصاری عمل نمیکند. معتمد که جنبش دانشجویی در آینده نیز همچنان روند تحولات جدید بر او غلبه خواهد کرد و دیگر نقش گذشته خودش را نخواهد داشت.

■ **امروزه عدهای معتقدند که وضعیت اجتماعی دانشگاهها نه تنها شباهتی به دهه ۶۰ ندارد، بلکه دیگر تمایلی نیز میان دانشجویان برای انجام فعالیتهای سیاسی همانند گذشته وجود ندارد، اگر این مسئله را قبول دارید، درباره دلایل حال امروز دانشگاه ها صحبت کنید.**

ظریفیان: جنبش دانشجویی یک بستر تاریخی را طی کرده و طبیعی است که در طول حیاتش دچار فراز و فرودهایی هم شود. به نظر میرسد که جنبش دانشجویی در شرایط کنونی دچار تحول معرفتی شده و نسبت به زمان حیاتش که به سال ۱۳۲۰ باز می گردد، دچار دگرگونی شده است. در اصل این دگرگونی در حوزه ساختار جنبش و همچنین کنشگری امروز دانشجویان است و قطعاً عوامل متعددی نیز در این مسئله سهیم است. یکی از عوامل مهم تغییر وضعیت جنبش دانشجویی نسبت به گذشته همین عرصههای سیاسی است؛ چرا که ما امروز شاهد تفاوت در کنشگری دانشجویان در این عرصه نسبت به گذشته هستیم و قطعاً اصل تفاوت جنبش دانشجویی فعلی با دهه ۶۰ مسئله درستی است.

■ **کمی درباره چرایی تغییر وضعیت جنبش دانشجویی دهه ۹۰ نسبت به دهه ۶۰ توضیح دهید.**

وجهه سیاسی این مسئله آن است که جنبش دانشجویی به خصوص در مقایسه با دهه ۶۰ در این سالها هزنیههای زیادی را پرداخته و به عنوان یک جریان فعال آوانگارد سیاسی این هزنیهها در نوع اقبال و فعالیتهايش تأثیرات زیادی گذاشته است. همچنین دولتهای مختلف نیز در طول این سالها رویکردهای متفاوتی را در ارتباط با جنبش دانشجویی داشتند و البته این مهم تنها مختص دولتها نبوده، بلکه نظام سیاسی ما در وضعیت کلان نیز برخوردهای متفاوتی داشته و طبیعی است که این مسئله نقش مهمی را در نوع کنش جنبش دانشجویی ایفا کرده و خواهد کرد. مسئله دیگر آن است که ما با یک اتفاق بسیار مهمی در عرصه تحولات تکنولوژی و دنیای سایبری روپرو شدیم و جنبش دانشجویی که ماهیتا معطوف به سیاست بوده و دست به تولید خبر سیاسی میزد و حتی نقش مهمی در موضعگیریهای سیاسی داشته، امروزه دیگر این مسائل را در حوزههای دیگر دنبال میکند و موضع گیریها، تولید خبر و دیدگاهها تنها در حوزه سیاسی نیست. جنبش دانشجویی دیگر تنها کانون کنش سیاسی در دانشگاهها نیست، بلکه دانشجو از طریق شبکههای سایبری و کانال های مختلف فضای مجازی بخش زیادی از نیازهای سیاسی و اجتماعی خود را برطرف میکند.

مسئله دیگر اندازه دانشگاه است. در پیش از پیروزی انقلاب و حتی در دهه اول انقلاب ساینز دانشگاه ما نسبتا کوچک بوده و در اوایل انقلاب تنها ۱۷۰ هزار دانشجو در دانشگاههای کشور داشتیم و حتی در دهه اول انقلاب نیز جمعیت دانشجویی خیلی رشد قابل توجهی نداشت و به عبارت دیگر میتوان گفت که آن زمان دانشگاه نخبگانی را شاهد بودیم، اما از یک برهه‌ای به بعد هم در دنیا و هم در ایران ما شاهد یک اقبال ویژه برای ورود به دانشگاه بودیم به طوری که جمعیت دانشجویی در دنیا در یک مقطعی ۱۳ تا ۱۴ میلیون بود اما طرف ۲ دهه به ۱۰۰ میلیون نفر رسید و طبیعتا در ایران نیز طی ۲ دهه جمعیت دانشجویی از ۱۷۰ هزار نفر به دو و نیم میلیون نفر و الان نیز به حدود ۴ میلیون نفر رسیده است و این تغییر ساینز دانشگاه که ما را وارد دانشگاه توده‌های کرده باعث تغییر نوع کنشها هم شده است.

در این دانشگاه به دلیل اینکه دانشگاه به طبیعت جامعه نزدیک میشود و جامعه بخش قابل توجه‌اش در درون دانشگاه حضور داشته و چون نوع نگاه جامعه متکثر است و عرصههای مختلف از زندگی را تجربه میکند که سیاست نیز بخشی از آن است، در دانشگاه نیز همین مسئله را

■ **با توجه به صحبتهای شما یعنی دانشگاه از همان ابتدا نیز حالت آوانگاری نداشته و الان نیز چنین وضعیتی را ندارد؟**

وقتی از ابتدا قرار نبوده دانشگاه نسبتی با واقعیات جامعه و تاریخ خود برقرار کند چطور انتظار خلق ایده و امکان شکلگیری خودآگاهی در درون خود و ایجاد جنبش را خواهد داشت؟ اگر همه علوم انسانی مدرن ۸۰ ساله ایرانی را بتکانیم چند سنت نظری، چارچوب مفهومی یا مفهومی‌سازی بومی و درونزا از آن بیرون میریزد؟ حالا که دیگر با سیطره انگارهای پست مدرن و جامعه مصرفی اساساً امر اجتماعی و واقعیت اجتماعی که توجه به آن میتوانست کورسوی امید خلق ایده و مفاهیم را در ما زنده نگه دارد نیز به حاشیه رفته است.

وقتی دانشگاه و علم معنایی نداشته باشد جرقهها و جوانبهای حرکتهای دانشجویی چگونه خواهند توانست رشد کرده و هویت یابند تا بتوانند تداوم پیدا کنند و پیاده نظام اصحاب قدرت و سیاست و طبقات نشوند و طنین حرکتشان دیگر افشار اجتماعی را با خود همراه کند. حتی وقتی با دقت نگاه میکنیم در مییابیم همان محدود حرکتهای دانشجویان در دانشگاه در ایران نیز بیارتباط با جریان علم و تولید دانش در دانشگاه بوده و اغلب محصول سرریز فعالیت گروهها و جریانهای خارج از دانشگاه به درون دانشگاه است و نه برعکس!

■ **کمی درباره تغییر ماهیت جنبش دانشجویی صحبت کنید؟**

با دقت بیشتر حتی میتوان استعماری بودن نهاد دانشگاه در ایران را با توجه به سیر این کنشهای دانشجویی نشان داد. در واقع هر چقدر نهاد دانشگاه در ایران جاگیرتر شده است، حرکت های دانشجویی از سمت حرکتهای ضداستعماری و ضداستکباری (به عنوان مثال شهادت سه دانشجو در اعتراض ضداستعماری در شانزده آذر سی و دو و یا شهادت بسیاری از پیشروان حرکت دانشجویی سیزده آبان پنجاه و هشت در مبارزه با منافقین و جنگ تحمیلی در سالهای بعد) به سمت حرکتهای غرب پرستانه و استعمار طلبانه(دفتتر تحکیم وحدت دهه ۸۰ که برخی از خروجیهای شاخص آن حقوق بگیران فعلی بنیادها و رسانههای آمریکایی و اروپایی هستند) میل کرده است. نکته جالب اینکه در این میل ضداستعماری به استعمارطلبی میتوان حرکت آرام دیگری را نیز مشاهده کرد و آن اینکه حرکت جنبش دانشجویی از سمت دانشکدههای فنی به سمت دانشکدههای علوم انسانی و اجتماعی (به عنوان دانش های پیشرو استعماری) انتقال پیدا کرده است. اگر چه عدهای تلاش میکنند برخی حرکتهای دانشجویان در ایران را با مثلا جنبش دانشجویی مه ۱۹۶۸ مقایسه و تشبیه کنند اما این تشبیه بی‌معنا و معالفا‌رق بدون عطف نظر به این دقت صورت میگیرد که دانشگاه در فرانسه اصولا یک نهاد درونزا محسوب شده و برای همین بحرانهای اجتماعی پس‌انگنی (جنگ های جهانی اول و دوم) و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی پس از آن را میتواند درک کرده و آن را به درون دانشگاه و گفتگوهای دانشگاهی بکشاند و درباره آن تکلم و گفتگو کند و بدین واسطه کل فضای فلسفه و علم، اجتماع و سیاست و فرهنگ را دچار دگرگینی کند و تاریخ ساز شود.

■ **راهکار شما برای حرکت جنبش دانشجویی در ریل درست چیست ؟**

برای تولد جنبش دانشجویی ابتدا باید دانشگاه به معنای اصیل آن شکل بگیرد. دانشگاهی که بتواند ما را از این بی‌زمانی نجات دهد و محمل خلق ایدهها و نظریات خلاقانهای باشد که بتواند به واقعیت و تاریخ جامعه ایرانی معنا دهد تا بتواند خودآگاهی جمعی ما را فعال کند و ما را گرد هم جمع کرده و جنبشی خلق شود.

درآمدهای فضایی!

در لایحه بودجه سال ۹۹، و در بخش درآمدها حساب ویژه‌ای بر روی درآمد دانشگاه‌ها از محل فروش خدمات رفاهی، پژوهشی، آموزشی و... شده است. به طول نمونه دانشگاه تهران باید برای سال آینده درآمدی بیش از ۳۰۸ میلیاردی از فروش خدمات داشته باشد، آیا این اعداد محقق خواهد شد؟



گفتگویی با فعال سابق دانشجویی که کتابش این روزها می‌فروشد؛

یک عاشقانه دانشگاهی!

درباره آن قسمتی که عنوان کردید نیز باید بگویم که ملاقات رستگار با این پیرمرد در اصل پیش برنده داستان است و قطعا اگر این بخش از اثر حذف میشد، مرتضی دیگر انگیزه‌ای برای رسیدن به خواستهایش نداشت، به همین دلیل معتقدم هیچ کدام از بخشهای داستان را نمیتوان حذف کرد.

کمی هم درباره ممیزی و ایراداتی که وزارت ارشاد از اثرتان گرفته بود، صحبت کنید.

سرمیز وزارت ارشاد زمانی که این اثر را خواند، ۹ مورد ممیزی را به آن وارد کرد و نکته جالب اینجاست که حتی برخی بخشهای اثر را اروتیک دانسته بودند! که طبیعتا مجبور شدیم آنها را اصلاح کنیم. یکی از بخشهایی که از نظر ارشادها اروتیک بود، درباره جلسه اول خواستگاری بود، زمانی که مرتضی در ذهن به لیوان چایی فکر میکند که حتما زمانی هم در دست لعیابوده است. یکی دیگر از ایراداتی که گرفته بودند این بود که مرتضی در ذهنش به کیمیا علیزاده فکر میکند که او هم یک زمانی از سطح پایین شروع کرده بود و بعد به قهرمان ملی تبدیل شد، سرمیز ارشاد ایرادی که از این بخش گرفته بود این بود که چرا کیمیا علیزاده را خانم کیمیا علیزاده ننوشتیم! تصور کنید مرتضی در ذهنش به این فرد فکر می کند اما عنوان شده که باید واژه خانم برای علیزاده استفاده میکردم.

پیش از انتشار اثرتان را نویسندگان دیگری هم خوانده بودند؟

بله. ۵ و ۶ نفر این اثر را خوانده و طبیعتا نظراتی هم داشتند که بعضا آنها را در داستان هم اعمال کردیم، نظراتی که به خط اصلی داستان کمک زیادی کرد.

کمی هم درباره بازخوردهایی که چه پیش و چه بعد از انتشار «گرامافون» داشتید، صحبت کنید.

واقعیتش از آن ۶ نفری که ابتدا این اثر را خواندند در پیش از انتشار که نویسنده یا استاد یا خبرنگار آشنا به داستان بودند، ۴ نفر بشدت تشویق کردند و لطف داشتند و ۲ نفرشان کل اثر را رد کردند و نقدهایشان از قدر تند و تیز بود که به آنها گفتم شما از مسعود فراستی هم در انتقاد تندترید! اما بعد از انتشار بازخورد منفی دریافت نکردم و جالب اینجاست که قشر خاکستری نیز طرفداران این کتاب هستند و اینطور نیست که بگویم لزوما قشر مذهبی مخاطب «گرامافون» هستند، اما حقیقت این است که این اثر مورد اقبال این قشر بوده چرا که حرف خودشان را در این اثر زدham. علی رغم اینکه هنوز «گرامافون» در بسیاری از شهرها توزیع نشده، اما تا همینجا اتفاقات خوبی را در فروش اثر شاهد بودیم و ظاهرا کتاب به چاپ دوم رفته، در شرایطی که فروش ارگانی نداشته و تک تک کتاب ها توسط خواننده اثر خریداری شده.

دومین اثر علی مرادخانی نیز در بستر داستانی



شما در هر فصل، داستان را از زبان یکی از شخصیتها روایت کردهاید و مخاطب بعد از خواندن اثر این تصور را دارد که گویی کتاب «من او» امیرخانی را خوانده است، از نوع روایت از همان ابتدا مد نظرتان بود؟

از همان ابتدا هم قرار بود همینطور روایت شود و شاید در ناخودآگاهم کتاب «من او» بوده باشد اما اصلا «گرامافون» را از اثر رضامیرخانی گرتة برداری نکردham.

عدهای معتقدند اگر برخی از بخشهای اثر مانند جا ماندن مرتضی رستگار از انویوس و دیدن پیرمرد بساط فروش از اثر حذف میشد هم خللی به اصل داستان وارد نمیشد، این مهم را قبول دارید؟

علی مرادخانی، خبرنگار دیروز که حالا اولین اثرش را در در زائری عاشقانه راهی بازار نشر کرده تا به قول خودش حرف دل بچه مذهبیها را در حوزه عاشقی بزند. «گرامافون»ی که قصه دلدادگی مرتضی رستگار؛ پسر بچه شهرستانی را روایت میکند که عاشق دختری ورزشکار و دانشگاه تهرانی شده است، قصهای جذاب که میتواند مخاطب را تا آخر با خود همراه کند. درست است که اولین اثر مرادخانی قصه دختر و پسر عاشق را روایت میکند، داستانی که شاید هزار نمونه مشابه در رمانها داشته باشد، اما وجهه تمایز «گرامافون» با آنها، عاشق شدن پسر مذهبی است، پسری که حد و حدودش را میشناسند و همین مهم کل داستان را شکل میدهد. علی مرادخانی، نویسندهای که از دل تشکل دانشجویی به جمع نویسندگان جوان کشور پیوسته و نکته جالب اینجاست که به جای نوشتن اثر سیاسی، رمان عاشقانه نوشته است، رمانی که نجابت عشق را به تصویر میکشد، به همین دلیل به سراغ او قسیم تا برابمان از چرایی و چگونگی «گرامافون»ش بگویم.

داستان «گرامافون» صرفا خیالی است یا مابه ازای بیرونی برای خودتان داشته است؟

کتاب «گرامافون» یک قصه تخیلی است که مابه ازای خارجی ندارد. در اصل چند سالی بود که تصمیم داشتم کتابی را بنویسم و ترجیح هم این بود اثر، رمان عاشقانهایی باشد که داستانش از دل مردم بیرون آمده است تا برای مخاطب قابل باور و ملموس بوده و مردم آن را بپذیرند. به عبارت دیگر نمیخواستم اثری را بنویسم که مخاطبان آن محدود به یک قشر خاص باشد و همین مهم باعث شده تا «گرامافون» در یک بستر دانشجویی خلق شود. البته باید به این مسئله نیز اشاره کنم که این اثر را یک ماهه نوشتم و حدود ۱۵ روزی نیز اصلاحات آن زمان برد.

عنوان کردید که میخواستید در «گرامافون» قصه باورپذیری را برای مخاطب روایت کنید، یعنی رمانهای عاشقانهایی که تا امروز منتشر شده، باورپذیر نیستند؟

طبیعتا اینطور نیست. منظوم این است که تصویری که از جامعه مذهبیتز و متدین جامعه وجود دارد، به آثاری چون «یادت باشد»، «قصه دلبری» و آثاری از این دست منتشر شده و میشود، محدود شده است. هر چند که قطعا این آثار محترم هستند و خود من هم مشتری همیشگیشان هستم، اما حرفم این است که تصویر ناقصی از این قشر شکل گرفته است، در حالی که طبیعتا جامعه متدین نیز در دل اجتماع امروز ما قصههایی دارند و اینکه این قصهها تا امروز روایت نشده و کم و کیف ادبیات در این حوزه جایگاه خوبی ندارد، باعث شده تا تصویرهایی که در فضای داستانهایی درام و اجتماعی اتفاق بیفتد، مخدوش و بعضا قابل اغراق باشد. به عبارت دیگر دلیل فاصله گرفتن بدنه جامعه از فیلمهای سینمایی امروز همین مسئله است که صرفا عدهای علایق، آرمانها، تفکرات و قرائتهای خاص خود از مسائل را به جامعه نشان میدهند و این مهم باعث شده تا کم کم سینمای ما از مردم دور شود.

به نظرم دلیل این مسئله که سینمای امروز با دهه ۶۰ بسیار متفاوت بوده و با اقبال کمی از سوی مردم همراه است، آن است که دیگر حرف مردم را نمیزند، البته منظوم سخیف بودن هنر و پوپولیستی کردن هنر نیست. به طور مثال تصویرهایی که از دانشگاه و دانشجویان در آثار سینمایی و تلویزیون داریم تصویرهای محدود از آن است. «متولد ماه مهر» که در دهه ۷۰ ساخته شد، یکی از اولین تصویرهای جدی در این حوزه است و یا «عصبانی نیستم» که روایتی از سال ۸۸ است، اما نگاه کنید این فیلم واقعا داستان مردم بوده است؟ ربطی به کلیت جامعه داشته است؟ از سوی

جهادی

قاب مردمی

قرارگاه جهادی خدمت رسانی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام^(ع) طی مدت اخیر فعالیت‌های خاصی را در مناطق محروم انجام داده است، در ادامه مهمترین این فعال‌ها آمده است:



کاریکاتور

پروانه ایزدخواست

برای دانشجویان و نخبگانی که در پرواز اکراین از بینمان پر کشیدند